

پرسه

عموخیاط زیر آفتاب تموز

● **سعید** برآبادی؛ نشستۀ زیر تیغ آفتاب و بچه‌ها دورش جمع شده‌اند. رهگذران هرروزه پارک با تعجب خیره‌خیره نگاهش می‌کنند. ایـن پیرمرد کیست که این‌طور در گرمای تابستانی وقتش را صرف کودکانی می‌کند که از ظاهرشان پیداست دست‌فروشنه یا بی‌کس‌وکار؟ شاید نامش را کمتر شنیده باشید، با اینکه یک ریال بابت سال‌های سال عمر و تجربه‌ای که صرف آموزش کودکان کرده، نوشتن و محاسبات ریاضی را به کودکان می‌آموزد تا دریافتی نداشته‌اند اما تا توانسته‌اند بر سر راهش سنگ انداخته‌اند. عموخیاط اما مستقل از همه گروه‌ها و دولت‌ها و جریان‌ها، سال‌هاست که در جنوب شهر تهران هوای کودکانی را دارد که به هر دلیل از درس و مدرسه عقب افتاده‌اند. او شیوه‌ای آموزشی ابداع کرده که بر اساس آن، سواد خواندن و نوشتن و محاسبات ریاضی را به کودکان می‌آموزد تا بتوانند در آینده، آگاه‌تر یا مشکلات خود روبه‌رو شوند. سال‌ها پیش ایستگاه قطار متروکی در محدوده پاسگاه نعمت‌آباد برای برگزاری کلاس‌های درس جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، تجهیز شد و عمو خیاط و رفقاییش سعی کردند به بچه‌ها درس زندگی و مبارزه برای حیات بیاموزند. اینها بهانه‌ای بود تا این کودکان معصوم دورمانده از تحصیل و کم‌برخوردار از لطف و مهربانی خانواده‌هایشان، ساعتی را دور از هیاهوی کوچه و خیابان، دور از حساب‌وکتاب کار در چهارراه‌ها و فارغ از تهدیدهایی که از همه‌سو بر زندگی‌شان روانه بود، آرامشی را تجربه کنند که تا آن زمان تجربه نکرده بودند. عموخیاط یا همان علی صداقتی خیاط، نویسنده و جامعه‌شناسی که نشستن پشت میزهای اداری و آموزشی را رها کرد تا با شیوه ابداعی‌اش به جنگ بی‌سواد۱ ریشه‌دوانده در میان کودکان کار بپردازد، حالا دیگر همان دفتردوستک ساده در پاسگاه نعمت‌آباد را هم ندارد و روانه کوچه و خیابان شده است. شاید وقتش رسیده بود که دلسرد شود و مقاومت را رها کند، اما او به کمک رفقا و دیگر معلمان جمعیت، حالا در کوچه و خیابان، در پارک‌ها و بوستان‌های تهران و کرج، با بچه‌های کار و خیابان قرار می‌گذارند و جلسات درس را برگزار می‌کنند. امید او همچنان پابرجاست؛ فقط موقعیت آموزشی تغییر کرده است؛ روزی پای تخته‌های کلاس درس پاسگاه نعمت‌آباد و امروز در خانه دوم کودکان کار؛ یعنی خیابان. می‌گویند تلاش‌ها برای فک پلمب و بازگشایی دوباره جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان آغاز شده. چندان معلوم نیست نتیجه این اقدامات چه باشد، هرچه باشد، عموخیاط زنده است و آموزش کودکان کار و خیابان هم هنوز زنده است.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۶ • ۱۷ ذیقعدہ ۱۴۳۸ • ۱۰ آگوست ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۳۳ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۱۹ • اذان صبح فردا ۴:۴۷ • طلوع آفتاب ۶:۲۰

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد

ضرورت تعیین عوارض برای کالاهای وارداتی آسیب رسان به دندان



IEON
Since 1960

The Roof



خاص باشید... فضایی متفاوت...

پاسداران، نیش بهستان هشتم، ساختمان آبتین، طبقه ۷

۲۲۷۹ ۱۲۱۹

۲۲۷۹ ۱۲۷۵

کابینه ۲۴ میلیونی

شایسته‌سالاری تنها راه انتخاب

دارد. بنابراین کابینه‌ای هماهنگ با ایشان بیشتر از هر کابینه دیگری می‌تواند واجد عنوان کابینه ۲۴ میلیونی باشد. در این کابینه، آقای روحانی فارغ از آنکه انتخاباتی یا فردی از میان کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و... به‌عنوان وزیر معرفی شود، آیا این افراد صرفا به خاطر دلیل انتخابشان، تأمین‌کننده نظرات آن ۲۴ میلیون رأی‌دهنده هستند؟

به‌طور قطع اگر شاهد حضور فردی در کابینه باشیم که دلایل حضورش چیزی جز کاردانی و شایستگی و سابقه مؤثر باشد، یقینا به شعار کابینه ۲۴ میلیونی بسنده کرده‌ایم و اجازه ظهور و بروز آن را در واقعیت نداده‌ایم. حضور فردی با دلایل غیرتخصصی و غیرحرفه‌ای بیشتر این گمانه را تقویت می‌کند که هنوز روزهای پرشعار انتخابات به پایان نرسیده و کابینه جدید، به ادامه حمایت‌های انتخاباتی متصل می‌شود. طبیعی است که آقای روحانی به‌عنوان فردی که چهار سال سابقه ریاست‌جمهوری داشته و چندین دهه سابقه مدیریتی در امور مختلف کشور، آگاه است به اینکه جامعه به چه افرادی و با چه ویژگی‌هایی نیاز



بهروز غریب‌پور

امیدوارم کابینه‌ای که رئیس‌جمهور معرفی می‌کند چند ویژگی مهم داشته باشد که به‌راستی بتوان بر آن، عنوان کابینه ۲۴ میلیونی را گذاشت. به اعتقاد من، چنین کابینه‌ای پیش از هر چیز از سهم‌خواهی به دور است. سهم‌خواهی هرقدر جزئی و هرقدر مهم هم که باشد، باز حکایت از آن دارد که فرد منتخب، قدمی برخلاف منافع ۲۴ میلیون‌فردی برداشته که به او رأی داده‌اند. از سوی دیگر، کابینه فراگیر و کارکردگرا، کابینه‌ای است که براساس شایستگی‌های فردی و توان کار گروهی انتخاب شود. اینکه گروهی از نمایندگان زن‌ها به کابینه گفته‌اند و گروهی از نبودن مذاهب و قومیت‌ها، موضوع قابل بحثی است اما پس از آنکه شایستگی افراد به اثبات رسید، فشار بر روحانی به خاطر حضور یک زن در کابینه یا انتخاب فردی از

واکنش

سلفی با خانم موگرینی

یک دفاع سیاسی و شاید فرهنگی

ابوالقاسم شهلائی‌مقدم

در چند روز گذشته که تعدادی از نمایندگان با خانم موگرینی عکس گرفته‌اند؛ از چپ و راست و شرق و غرب و اصلاح‌طلب و اصولگرا و روحانی و حتی برخی از خود سلفی‌گیرندگان حرفه‌ای، داد و فغان و وامجلسا برآورده‌اند که آبروی مجلس رفت و شان نمایندگی زائل شد و این نمایندگان صلاحیت نمایندگی ملت را ندارند و هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان باید به کارشان رسیدگی کند و توبیخشان فرماید و چه و چه.

روزنامه‌ها و سایت‌های اصولگرا هم که البته همواره درمسدد فرصت‌اند و از هیچ غنیمتی درنمی‌گذرند، رگ گردن پرخون کردند و فریاد برآوردند که این نشانه غریب‌زدگی و خودباختگی و وادادگی است، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی و از آن مهم‌تر، از برجام کالبد شکافتند که (تعابیر از من است) ته و روح برجام همین است و ماهیشت ننگین است و این همان برجامی است که ما می‌گفتیم جامش را نوشید و جامه‌اش را نپوشید و در نفی‌اش بکوشید.

کار به جایی رسید که برخی هنرمندانمان صلا دادند که (قریب به ایـن مضمون) اصلات‌زادگی و نجابت‌بارگی به ذات است و صفات، نه به مقام و موقعیات و برخی روان‌شناسان هم، مع‌العجب، فروید را مدد گرفتند و عقده ادیب را یاد آوردند و

عده‌ای از تحلیلگران سیستمی! ضعف سیستم و ناکارآمدی سامانه رأی‌دهی و رأی‌آوری و انتخاب‌شوندگی و انتخاب‌کنندگی را مشکلی ساختاری دانستند که باید برایش فکری کرد و تدبیری یافت. همه اینها را گفتم تا یاد آورم چه هجمه عظیمی به یک رفتار شاید غیرمعمول، ولی نه البته غیرمعقول، صورت گرفت.

بـنده در باب ایـن عمل و رفتار نه صلاحیت

قضاوت اخلاقی را دارم، نه لازمش می‌دانم و نه

مهمش می‌شمارم، نه روان‌شناس و فرویدباورم؛

نه منقبتی در غریب‌ستیزی می‌بینم، نه منفعتی

در غریب‌گرایی دارم؛ فقط می‌دانم این کار آقایان،

به لحاظ سیاسی و شاید فرهنگی، نه آنچنان بد

بود، نه آنچنان قیاحت ذلت را القا می‌کرد، نه

وادادگی بود، نه برپام‌افکندن عقده حقارت بود،

نه تحقیر ملت بود، نه بی‌رعایتی شان نمایندگی،

نه دل‌به‌دست‌آوری اروپا و نه دلدادگی به

استکبار جهانی.

این سلفی اگر یک پیام نیک و کلام نیکو در بر

داشته باشد، همان، ما را و نمایندگان را و مجلس را

و دولت را و ملت را و هنرمندان را و روان‌شناسان

را و تحلیل‌گران را و روزنامه‌نگاران را و اصولیون

را و اصلاحیون را بس است و آن (که درواقع،

تکمله عملی مراسم برگزار شده است) اینکه خانم

موگرینی، به‌عنوان بلندپایه‌ترین یا حداقل، مهم‌ترین

مقام بین‌المللی شرکت‌کننده در مراسم تحلیف

بداند و به هم‌فکران و دولت‌های متبوعش برساند

و جهانیان هم بدانند که این مجلس، به‌عنوان

نمایندگان بالفعل مردم و به‌عنوان رأی‌دهندگان به

دولت آتی، جنگ‌طلب نیست، اهل صلح و سلفی

و آرامش و آسایش است، هم‌زیستی و هم‌گرایی را

طالب است، نه واگرایی، تعامل را طالب است نه

تقابل، مسالمت می‌جوید نه مفاقت و در نهایت،

با این کار، رسالت‌ر از هر شعار و فریادی، ندا دادند ما،

نمایندگان و ما، ایرانیان ناقض برجام نخواهیم بود

و به آن تعهدی که بسته‌ایم متعهدیم و بلکه فراتر

از آن و وراتر از آن را می‌خواهیم و به برجام‌های

دیگر می‌اندیشیم و اگر کسانی در کار القا و ایجاد

ضدیت بین ما و جهان‌اند از ما نیستند؛ شما خانم

موگرینی، این را می‌فهمی و درمی‌یابی و دیگران

هم که ایـن سلفی و سلفی‌اندازی را می‌بینند

خواهند دانست که «خرمند را اشارتی بس

است» و این شادی‌بخش‌ترین پیام نمایندگان بود

در سالروز مشروطیت.

زلف کچ

جان مشتاق، پای دار قالی

رسمی و مشخصی در روستا نداشتند؛ حتی روزمرگی زندگی کنونی روستا باعث شده بود گردآوردن آنها در ساعت اولیه روز برای یک فعالیت دسته‌جمعی دشوار باشد. زنانی که بعضی سوادشان فقط در حد خواندن و نوشتن است، از روی کتاب به سختی می‌خوانند و نوشتن برایشان یک کابوس است؛ اما دلشان می‌خواهد بچه‌هایشان کتاب‌خوان شوند. از همه جالب‌تر مادری که می‌گفت بچه‌ام خیلی اصرار دارد بسب‌ها برایش کتاب بخوانم؛ اما من نمی‌دانم چه کتابی باید خواند. با دقت گوش می‌دهند، همان‌طور که دارند به بچه‌های خود شیر می‌دهند، همان‌طور که به فکر شام شب هستند، همان‌طور که گوششان به صدای مسجد روستاست که چه زمانی کی مراسم تشییع جنازه یکی از فوت‌شدگان را اعلام می‌کنند، همان‌طور که به فکر مراسم عروسی پیش‌رو هستند. با همه این احوالات، حرف‌ها را دقیق و مشتاق می‌شنوند و در صحبت‌ها مشارکت می‌کنند، یک‌دفعه وجودشان از شور و شوق کودکانه‌ای پر می‌شود، مثل بچه‌های روستا می‌شوند، با صدای بلند می‌خندند و نمایش بازی می‌کنند. دغدغه‌های آنان برای بچه‌هایشان در برابر تکنولوژی تفاوت چندانی با دیگر زنانی که در اطراف می‌شناسیم ندارد. آنها هم نگران گوشی‌هایی بودند که از صبح تا شب سر بچه‌هایشان را گرم می‌کرد، نگران فضاهایی که نمی‌شناختند؛ اما بچه‌هایشان به‌راحتی از آن سر در می‌آوردند. نگران خودشان که نمی‌دانستند چه کتابی برای بچه‌شان بخوانند، چطور جواب سؤال‌هایشان را بگیرند و از چه راجهی بچه‌ها را دور کتاب بنشانند. تنها فرق آنها با زنان شهری، این بود که می‌دانستند اگر قرار است کاری هم برایشان انجام شود، خودشان باید انجام بدهند. حتی در روز آخر کارگاه چند خطی می‌نویسند. وقتی خواستیم نوشته‌هایشان را برایمان بخوانند، دختر جوانی ورقه‌ای را روبه‌رویش گرفت و شروع کرد به گفتن. می‌دانستم ورقه سفید است، می‌دانستم سواد اندکش نوشتن را برایش سخت می‌کند؛ اما شوقش را ستایش کردم که از روی ورقه سفید، نوشته دلش را با اعتماد و صمیمیت خواند. موقع به‌پایان‌رسیدن کارگاه دوروزه، همان وقتی که به عادت روستائیشیان به اصرار ما بر برای صرف غذا در منزلشان دعوت می‌کنند و مراسم خداحافظی انجام می‌شود، زمزمه‌های لذت‌بخششان را با یکدیگر می‌شویم که من می‌توانم با بچه‌های محله خودمان یک باشگاه تشکیل دهم یا یکی دیگر که می‌گوید من بچه‌های خردم و فامیلمان را به خانه تو می‌فرستم که یک باشگاه بشویم و دختر جوانی که گفت: اگر اینجا می‌ماندید، شاید می‌شد کارهای بیشتری کرد. ضامنجان دوهزارنفری، یک روستاست مثل

هزاران روستای دیگر در ایران؛ در جنوب شهر اراک، با جمعیتی اندک، امکاناتی محدود، روزگاری نه‌چندان آسان، اما با مردمی که هنوز کتاب برایشان قداست خاصی دارد و دلشان پر از هزاران قصه نوشته‌نشده است. خدا کند که بچه‌هایشان این قصه‌ها را بنویسند؛ قصه مردمی همان منطقه ساخته شده و با جانی مشتاق کتاب که هوای آلوده صنعتی دارد جانشان را می‌گیرد.

پیشخوان



اندیشه پویا در این شماره به سراغ فاطمه صادقی، از فعالان جنبش زنان رفته است. او که به دلیل دیدگاه متفاوت از پدرش جایگاه ویژه‌ای در بین زنان دارد، این‌بار هم نخواستۀ چندان از پدرش – صادق خلخالی – بگوید، اما نتوانسته و اعلام کرده «نمی‌خواهم وکیل پدرم باشم»، ولی خواندن روایتش از خلخال۱، آنچه بود، آنچه نبود، خواندنی است. تحلیل شرایط این روزهای اصلاح‌طلبی یکی از پرونده‌های این نشریه است که در آن مطالبی از محمدجواد کاشی، محمدمهدی مجاهدی، محسن آرمین، جلالی‌پور و... به چشم می‌خورد. با لیلا حاتم۱ درباره فیلم روی پرده‌اش، رگ خواب، گفت‌وگو شده و البته از کباب‌ست۱ و تجربه فیلم‌سازی‌اش در شیرین هم یاد شده است. در پرونده باز ۲۸ مرداد، گزارش ویژه از اسناد تازه منتشرشده CIA در کنار نقد و نظرهایی از کاوه بیات، مالکوم برن، داریش پایندر و... قرار گرفته است. پرونده مفصلی درباره احمد شاملو که دیدگاهی متفاوت از محمود دولت‌آبادی و بابک احمدی را در کنار آثاری از بهمن شعله‌ور، شباه مؤحد و احمد کریمی‌جاک و گزارش۱ از زندگی روشنفکری فریدون رهنما با عنوان «منظومه فریدون» جز، مطالب فرهنگی شماره ۴۴ اندیشه پویا است. این ماهنامه به سردبیری رضا خجسته‌رحیمی منتشر می‌شود.